



بهجت نجیبی فینی

نام واحد: کاربرد زبان در تربیت

مطالب ارائه شده در کلاس های مجازی

جلسه اول آموزش مجازی: ۱۳۹۸/۱۲/۳

به نام خدا

تعریف زبان:

زبان نوعی رفتار انسانی است که دارای طرح است؛ این طرح ها و الگوها بین امواج انرژی که از گوینده ساطع می شود (واکه ها و همخوان ها یا صامت ها و مصوت ها) از یک طرف و وقایع جهان بیرون از طرف دیگر رابطه برقرار می کند.

کارکردهای زبان:

۱. زبان تنها وسیله ای است که می تواند افرا جامعه را به هم پیوند دهد در نتیجه یک واحد اجتماعی است، به عبارت دیگر، زبان مهمترین نهاد اجتماعی است.
۲. زبان وسیله ی بیان افکار و احساسات ما است. زبان تنها وسیله یا موثرترین وسیله ای است که جهان اندیشه و دنیای درون ما را به جهان بیرون مرتبط می کند.

تعریف تربیت:

۱. تربیت، در معنای کلی خود یعنی پدیدآوردن آگاهانه دگرگونی در انسان.
۲. تربیت عبارت است از فراهم کردن زمینه رشد کامل توانایی های هر شخص به عنوان فرد و نیز به عنوان عضو جامعه ای مبتنی برهمبستگی و تعاون، مقصود از این تعریف نیز آن نوع تربیتی است که از تحول اجتماعی جدایی بوده و حتی از نیروهای تعیین کننده این تحول محسوب می شود.

رابطه زبان و تربیت:

زبان به عنوان نظامی از نشانه ها و هم به عنوان وسیله ی ارتباطی نقش مهمی در تربیت داشته و همچنین، یکی از مهمترین اهداف تربیت آموزش زبان است.

هالیدی رابطه ی زبان و تربیت را در سه مقوله ی عمده تقسیم بندی کرده است:

- ۱- یادگیری زبان، ۲- یادگیری از طریق زبان، ۳- یادگیری در باره ی زبان.

در مقوله نخست، یادگیری مهارت های زبانی در سطوح مختلف (مانند خواندن و نوشتن، صحبت کردن، استدلال کردن، برقراری تعامل اجتماعی و...) از اهداف تربیتی محسوب شده است.

در مقوله ی دوم، زبان به عنوان ابزار و وسیله ی تربیت محسوب شده و ارتباطات و تعاملات در بستری از زبان اتفاق می افتد.

در مقوله ی سوم نیز آموزش زبان (مانند زبان های اول و دوم یا زبان های رسمی و بیگانه) محور رابطه ی زبان و تربیت قرار گرفته است.

در سال های اخیر، دانش جدیدی به نام دانش زبان شناسی تربیتی، به عنوان تنها متولی ایجاد رابطه ی میان زبان و تربیت ظهور یافته است.

این دانش به بررسی موضوعات گوناگونی پرداخته که از مهم ترین آن ها مباحث زیر است:

- ۱-تنوع زبانی، ۲- زبان معیار(رسمی)، ۳- مهارت های زبانی (گفتار،نوشتار،خواندن و گوش سپردن)، ۴- واژه - آموزی، ۵-تحلیل گفتمان(تعامل دانش آموز _ معلم)، ۶-تدریس زبان (زبان مادر، زبان دوم، زبان بیگانه ی جدید، زبان کلاسیک)، ۷- برنامه ریزی و آموزش زبان(در ارتباط با نقش و موقعیت های زبان های مختلف در نظام - آموزشی)، ۸- زبان و یادگیری (ماهیت زبان در کلاس درس)، ۹- دستورآموزی(قواعد دستوری) ۱۰- تحلیل خطا(در مراحل مختلف یادگیری زبان) .

تکالیف این مبحث:

- ۱- آنچه را در هفته های آغازین دانشگاه شنیده اید با نگارشی زیبا بیان کنید.
- ۲-حدود پنجاه واژه از ترکیب همخوان ها و واکه های (صامت ها و مصوت ها)فارسی بسازید که اگر از آخر هم خوانده شوند دارای معنا باشند، مثل: واژه دار که راد هم خوانده می شود و یا بابک که کباب خوانده می شود.

به نام خدا

اصلی ترین بحث زبان چیست؟

مهم ترین بحث زبان، تعلیم و تربیت است. اگر کودکان به خوبی سخن نگویند در مسیر رشد عمومی، رشد اجتماعی و اخلاقی وی مشکلات مهمی ایجاد می شود و مشکلات تربیتی فراوانی برای خانواده، خود و اجتماع فراهم می سازد. در باره نقش زبان، باید گفت که این وسیله ارتباطی به قدری مهم است که امروزه متخصصان زبان آموزی را از وظایف مهم آموزش و پرورش می دانند.

در تمام کشورهای دنیا، آموزش زبان قسمت عمده برنامه های درسی را تشکیل می دهد. زبان در تربیت اندیشه و تفکر آدمی نیز نقش مهمی ایفا می کند. زیرا زبان مجرای است که اندیشه از کانال آن عبور می کند و به دیگران انتقال می یابد.

شخص هنگامی که با دیگران به تبادل افکار می پردازد، می خواهد اندیشه اش را در قالبی زیبا و نیکو بریزد تا به خوبی تفهیم شود. زبان نه تنها منتقل کننده آشکار است بلکه به پرورش نیروی تفکر نیز کمک می کند.

ژان پیاژه، یکی از روانشناسان شناختی در ارتباطات و تفکر می گوید:

" زبان به کار فکر کردن می آید؛ بدین معنا که کودک به مدد زبان فکری کند و شخص به وقت فکر کردن حرف می زند. پس زبان وسیله فکر کردن است و جانوران چون فاقد بیولوژی زبان هستند از زندگی روانی انسانی دور می مانند."

بنا بر این برای سالم سازی و رشد و گسترش دامنۀ تفکر باید به سالم سازی و گسترش زبان توجه کرد.

نظریات رشد زبانی انسان:

در رابطه با رشد زبان نظریه های مختلفی ارائه شده است که نظریه ذاتی بودن و اکتسابی بودن زبان از مهمترین این نظریه هاست که توسط اسکینر روانشناس معروف و چامسکی، زبان شناس معروف امریکایی مطرح شده است.

نظریه رشد زبانی چامسکی:

ما تنها به سادگی تعدادی جمله را یاد نمی گیریم، بلکه به طور معمول، جمله هایی را نیز به وجود می آوریم. همه ما هنگام نوشتن و یا سخن گفتن کارمعینی انجام می دهیم؛ این توانایی از آنجا نشأت می گیرد که مجهز به قواعددرونی هستیم که مارا قادر می سازند تصمیم بگیریم که کدام جمله ها جنبه ی دستوری دارند و می توانند معنای مورد نظر مارا انتقال دهند؛ ولی از آنجا که ما نظامی از قواعد را دارا هستیم (دستور زبان) می توانیم جمله هایی را ابداع یا درک کنیم که هرگز قبلا آنها را نشنیده ایم.

چامسکی نشان داده است که قواعدتغییر جمله ها بسیار پیچیده هستند، بنابراین تسلط یافتن آرام و عادی کودکان براین زمینه بسیار قابل توجه است.

وی تحت تاثیر "راجر براون" که بدون ایجاد مزاحمت برای کودکان سخنان خود به خودتعدادی کودک را طی چندسال ضبط کرد و ضمن کسب اطلاعات مختلف، دریافت که کودکان، چگونه سوالات تاکیدی می سازند: "اون نمی دونه چه کار انجام بده، می دونه؟"

رشد کلامی کودک برای ساخت سوال های کوتاه تاکیدی نشان دهنده ی دیدگاه چامسکی است؛ کودکان قواعد پیچیده زبان شناسی و شیوه های آن را در زمانی بسیار کوتاه فرا می گیرند. به نظر می رسد آنها اکثرا قواعد دستور زبان را در حدود شش سالگی و بقیه آن را تا سن بلوغ یاد می گیرند. آنها برپایه درک شهودی، نوعی دانش کاربردی برای استفاده از قواعدبه دست می آورند. آنها به سرعت قواعد زبان خویش و در صورت نیاز، زبان دوم را نیز یاد می گیرند.

چامسکی می گوید تسلط زبان شناختی کودک عادی، مستحکم تر از آن است که آن را ناشی از داده های محیطی بدانیم. کودکان سخنان محدودی را در محیط می شنوند که اکثر آنها ساختار ضعیفی دارند اما آن ها به سرعت و به صورت هماهنگ، نظامی پیچیده از قواعد را برای ایجاد تعداد نامحدودی ازجمله ها در خود به وجود می آورند.

نتیجه:

کودکان قواعد دستور زبان را اصولاً با توجه به طرحی درون زاد، یعنی یک برنامه ژنتیکی، آنها را در خود به وجود می آورند. محیط عاملی حیاتی است اما این عامل حیاتی تنها می تواند الگوهای تعیین شده ذاتی را حمایت کند و فعال سازد. نظام چامسکی این است که کودکان در هنگام فراگیری و تسلط بریم دستور زبان به وسیله نوعی دانش نظری از دستور زبان جهانی هدایت می شوند؛ یعنی به طور خودکار شکل کلی هر زبان را که باید یادگیرند، می دانند.

تکلیف این مبحث:

تفکران را درباره مسائل روز در حداقل پانزده سطر بر روی کاغذ بیاورید.

به نام خدا

دنباله بحث جلسه قبل (نظریات رشدزبانی).

نظریه اسکینروانشناس

به نظر اسکینر، برای یادگیری زبان به هیچ مکانیسم پیچیده ذاتی یا ذهنی نیاز نیست. او می گوید؛ تنها شرط لازم برای توجیه یادگیری زبان، مشاهده منظم رویدادهای جهان خارج است که کودک را وادار به صداهایی می کند.

ادعای اسکینر در باره درک ماهیت زبان، صرفاً بر پایه نتایج حاصل از تحقیقات آزمایشگاهی وی بر روی موش و کبوتر استوار شده بود؛ زیرا در این تحقیقات ثابت کرده بود با داشتن وقت کافی می توان موش و کبوتر را طوری تربیت کرد که بتوانند انواع غیرقابل تصویری از وظایف ظاهراً پیچیده را انجام دهند به شرط این که دو اصل اساسی رعایت شود: شرط اول این که هریک از این وظایف را باید به مراحل تدریجی و کاملاً دقیقی تجزیه کرد و شرط دوم، این که کارهای حیوان را باید همواره پاداش داد.

اسکینر این نوع یادگیری از طریق "آزمایش و خطا" را شرطی شدن ارادی نامید و معتقد است؛ آزمایش هایی که بر روی حیوانات مختلف انجام شده است؛ بدون تغییرات اساسی می توان به رفتارهای انسان تعمیم داد.

دکتر جین اچسون، در کتاب "روانشناسی زبان"، نظرات اسکینر و چامسکی را بررسی کرده است و در تعریف زبان، از قول "چارلز هاکت" زبان شناس آمریکایی، ده خصیصه مربوط به زبان را برمی شمارد و معتقد است اگر حیوانی یافت شود که این مختصات طراحی شده را کامل صاحب شده باشد، آنگاه آن حیوان قادر به سخن گفتن است. این ده خصیصه عبارتند از:

۱. استفاده از مجرای گویایی، شنوایی

بدیهی ترین خصیصه زبان، استفاده از مجرای گویایی و شنوایی است. صداها به وسیله عضوهای شنوایی دریافت و به وسیله عضوهای گویایی تولید می شوند.

۲. اختیاری بودن

به این معنا که زبان انسان از نمادهای صوتی خنثی استفاده می کند. به عبارت دیگر واژه "چراغ" و شی که عامل روشنایی است هیچ گونه ارتباط صوتی وجود ندارد، زیرا به جای واژه چراغ واژه های دیگری هم می توان به کاربرد؛ بدون این که در ماهیت آن تغییری رخ بدهد.

۳. بار معنایی

به کاربردن، جهت افاده معنی یا اشاره به اشیا یا اعمال.

۴. انتقال فرهنگی

انسان زبان خود را از راه تعلیم و تربیت از نسلی به نسل دیگر منتقل می کند.

۵. کاربرد خلق الساعه

منظور این است که انسان گفتار خود را آزادانه انتخاب می کند

۶. رعایت نوبت

افراد بشر در اکثر گفتگوهای خود با دیگران با رعایت نوبت حرف می زنند و هرگز با طرف مقابل به نوعی مسابقه رقابت آمیز مبادرت نمی کنند.

۷. دو گانگی یا تولید دو گانه

برین معنا که زبان بر پایه دو سطح تنظیم شده است، واحدهای اصلی صوتی مورد استفاده در سخن گفتن مانند (ح، ر، ف) که به تنهایی فاقد معنی می باشند و تنها هنگامی معنی پیدا می کنند که در توالی های معینی با هم ترکیب شوند.

۸. بعد زمانی و مکانی

بعد زمانی و مکانی یا توانایی اشاره به چیزهایی که از لحاظ زمان و مکان در فاصله ای بسیار دور قرار دارند. این یکی از خصیصه های پراهمیت زبان است. مثلاً ما می توانیم بگوییم "پارسال در سرتاسر کره زمین خبری از کرونا نبود"

اما القای چنین مفهومی برای حیوانات غیرممکن است.

۹. ساخت وابستگی

منظور این است که ترکیب و تولید کلام صرفاً به صورت کنار هم گذاشتن یک رشته واژه نیست، بلکه هر جمله دارای نوعی ساخت درونی است که شنونده باید آن نوع ساخت را درک کند.

۱۰. خلاقیت

این خصیصه زبان، انسان را قادر می‌سازد تا درباره هرچه بخواهد حرف بزند بدون این که برای خود و یا شنونده، کوچکترین مشکل زبانی ایجاد کند.

تکلیف این مبحث:

نظر شما درباره ذاتی بودن و اکتسابی بودن زبان، براساس آنچه در این مبحث گفته شد چیست؟ حداقل در ده سطر نظراتان را بیان کنید.

به نام خدا

دنباله بحث جلسه قبل

مراحل رشد زبانی در کودک:

آخرین خصیصه بیولوژیکی زبان، توالی منظم از علایم است که در مسیر تحول زبان به چشم می خورد. چنین به نظر می رسد که تمام کودکان این مرحله را طی خواهند کرد، ولی از لحاظ سنی، رسیدن به هریک از این مراحل، با هم تفاوت زیادی دارند.

بنابراین، رشد و تکامل زبان را به چند مرحله تقریبی به صورت زیر می توان تقسیم کرد: (جین اچسون، روان شناسی زبان، ص ۱۸۵)

۱. گریه کردن (تولد)

۲. غوغنون کردن (۶ ماهگی)

۳. ایجاد الگوهای آهنگ (۸ ماهگی)

۴. گفتارهای یک کلمه ای (یک سالگی)

۵. گفتارهای دو کلمه ای (۱۸ ماهگی)

۶. صرف کلمات (۲ سالگی)

۷. سوال منفی (۲/۵ سالگی)

۸. ساخت های پیچیده و نادر (۵ سالگی)

۹. گفتار پخته (۱۰ سالگی)

این تقسیم بندی، نمای بسیار ساده ای از کل قضیه است. این مراحل در هم تداخل پیدا می کنند و سنین داده شده، فقط جنبه راهنمایی کلی دارند. با وجود تقسیم بندی بالا، تصویری از پیشرفت کودک را به دست می دهد.

کودکان در مسرفراگیری زبان ممکن است دچار مشکلاتی شوند و حتی الامکان باید از بروز آنها جلوگیری کرد. نوزادان از روش غیرکلامی برای بیان نظر خود استفاده می کنند؛ مثل کریه کردن، لبخندزدن، اشاره کردن، به مادر چسبیدن، جیغ کشیدن و.....

همه کودکانی که از شرایط جسمانی و روانی طبیعی برخوردارند، قادرند اولین کلمه زبان مادری خود را در ۱۲ تا ۱۸ ماهگی بر زبان آورند و در فاصله کوتاهی بین ۲/۵ تا ۴ سالگی می توانند به صورت روان صحبت کنند و سخنان دیگران را تا اندازه زیادی درک کنند.

به طور کلی مراحل فراگیری زبان را در کودکان می توان به شش مرحله تقسیم کرد:

مرحله اول: پیش زبانی (عناصر تک هجایی)

مرحله دوم: مرحله واژه عبارت (گفتار تک کلمه ای)

مرحله سوم: تولید ترکیبات دو کلمه ای (گفتار تلگرافی)

مرحله چهارم: تولید جمله های طولانی ترو گسترش جمله های تلگرافی.

مرحله پنجم: گفتگوهای نسبتا طولانی (جمله های ساده و کامل)

مرحله ششم: انجام مکالمه کامل (جمله های مرکب و پیام های کوتاه و بلند).

به نام خدا

جلسه پنجم آموزش مجازی: ۱۳۹۹/۱/۲۴

رابطه زبان و تفکر

انسان و حیوان را با دو خصیصه مهم می توان ازهم جداکرد:

قدرت سخن گفتن و قدرت تفکر .

این دو خصیصه خاص انسان است و حیوانات از آن بی بهره اند.

ودر جلسات گذشته گفتیم زبان تنها وسیله ای است که برای بیان افکار و احساسات بشر به کار می رود و بشر تنها به وسیله زبان می تواند جهان اندیشه و دنیای درون را به دنیای بیرون مرتبط سازد.

نظامی شاعر بزرگ ایرانی این معنی را با زیباترین صورت ممکن بیان می کند:

خط هر اندیشه که پیوسته اند

بر پر مرغان سخن بسته اند

سوالی که این جا مطرح می شود این است که ما چگونه می اندیشیم و برای بیان اندیشه خود چگونه از زبان سود می بریم؟

به بیان دیگر رابطه فرایند های ذهنی تفکر و فرایند های ذهنی زبان چگونه است؟

آیا بدون زبان طرزتفکر امکان دارد؟ از زمانی که افلاطون گفت: (تفکر حرف زدن روح است با خودش)، و ابراز کرد که این هردو یکی است، فلاسفه و روانشناسان در باره رابطه زبان و تفکر به جر و بحث پرداختند.

تفکر چیست و این واژه به چه نوع فعالیت ذهنی اطلاق می شود؟

تعریف علمی آن کار بسیار دشواری است .شاید تعریف تفکر همانقدر مشکل باشد که تعریف ذهن.در اکثر کتاب های درسی روانشناسی امروز فصل یا مبحثی به تفکر اختصاص داده نشده است و معمولا در مبحث حل مسئله از آن سخن به میان می آید.حل مسئله عبارت است از آرایش تازه ای برای مفاهیم، تجارب و دانسته های شخص به طوری که سرانجام بتواند جای برای مشکلی که پیش آمده پیدا کند.

کسانی که معتقدند تفکر بدون زبان امکان دارد، استدلال می کنند که اگر ماهیت تفکر از نوع حل مسئله باشد؛ بسیاری از حیوانات دیگر نیز که فاقد زبان به معنی زبان انسانی هستند فکر می کنند.

کالین بلیک نور در کتاب "ساخت و کار ذهن" به نوعی حل مسئله به وسیله میمون اشاره می کند که بسیار جالب است:

در سال ۱۹۳۵ در جزیره کوشیمادر ژاپن، گروهی از دانشمندان که به مطالعه رفتار میمون ها سرگرم بودند، ابتکاری را مشاهده کردند و میمونی به نام "ایمو" دانشمندان مزبور برای میمون ها گندم روی ساحل می پاشیدند ، اما دانه دانه گندم برداشتن از روی ساحل کار خسته کننده و پرزحمت بود.ایمو، روشی برای جدا کردن گندم ها از شن ابداع کردو آن معلق ساختن آنها در آب بود.او مشت مشت شنهای گندم دار را در آب می ریخت، شن ها ته نشین می شدند و گندمها روی آب می ماندند و او آنها را از سطح آب می گرفت و جالب آن جاست که دیگر میمون ها نیز به زودی این کار نسبتا مشکل را آموختند ودر آن استاد شدند.

آیا این ابتکارهای ایمو به این معنی نیست که میمون ها به عنوان مثال، دارای مفاهیم ذهنی هستند و برای حل مشکلی که با آن روبه رو هستند با آن مفاهیم آرایشی تازه می دهند و یا به بیان دیگر فکر می کنند؟

آیا می توان گفت که تفکر بدون زبان نیز صورت می گیرد و اختلاف انسان و حیوانات اساسا یک مسئله کمی است و نه یک مسئله کیفی، یعنی هرچه موجود با هوش تر باشد تفکراو نیز پیچیده تر خواهد بود؟

ولی این فقط یک طرف سکه است. بر فرض که نوعی تفکر بدون زبان امکان داشته باشد؛ این بدان معنی نیست که در افراد سالم که زبان را در کودکی به طور عادی فرا می گیرند، زبان و تفکر دو پدیده جداگانه و مستقل از یکدیگر باشند. زبان و تفکر آن چنان سخت به هم جوش می خورند که گاه ما یکی را با دیگری اشتباه می کنیم. به عنوان مثال ، اغلب، یکی از علائم بارز اسکیزوفرنی را در هم ریختن و آشفته شدن نظام زبان می دانند. ولی آیا این نظام زبان است که در هم ریخته می شود، یا نظام منطقی تفکر؟ با توجه به سایر علائم اسکیزوفرنی، باید گفت این نظام منطقی تفکر است که در هم می ریزد و آنچه به صورت آشفته گی زبان مشاهده می شود، در واقع بازتاب آشفته گی تفکر است در بسیاری از بیماران زبان پریش (آفازیک) گاهی عکس این حالت بروز می کندو نابسامان شدن سازمان زبان منجر به اختلالاتی در تفکر و شناخت بیمار می شود.

بسیاری از ما وقتی به محتوای اندیشه های خود به درستی واقف می شویم که آنها را روی کاغذ بیاوریم و مرور کنیم؛ این خود دلیلی دیگری است بر این که تفکر و زبان به هم جوش خورده اند و به قول سعدی بزرگ:

تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد.

تکلیف جلسات چهار و پنج:

در مورد این دو جلسه درس بحث کنید و نتیجه را در ده سطر بیان کنید.

به نام خدا

جلسه ششم آموزش مجازی: ۱۳۹۹/۱/۳۱

تفاوت های فردی

ما در تجربه روزمره خود می بینیم که افراد، در کاربرد زبان مادری خود باهم تفاوت دارند.

هر گروه از سخنگویان یک زبان را که به طور تصادفی انتخاب می کنیم و کاربرد زبان را در آنها مقایسه می کنیم، می بینیم که بین آنها از نظر وسعت واژگان، سهولت در یادآوری کلمه و اصطلاح مناسب برای رساندن مفاهیم، توانایی برای سخنرانی کردن در جمع، خواندن، نوشتن، گوش دادن، قدرت تجزیه تحلیل اطلاعات زبانی و بالاخره از نظر توانایی کلی در درگیر کردن زبان با فعالیت های ذهنی، تفاوت چشمگیری وجود دارد.

روانشناسی زبان می خواهد بداند؛ این تفاوت ها از کجا سرچشمه گرفته است، تا چه حد به عامل یادگیری بستگی دارد؟

رابطه هوش و توانش زبانی نیز در همین جا مطرح می شود. روانشناسان به این نتیجه رسیده اند که هوش یک خصوصیت واحد و بسیط نیست، بلکه از توانایی های متفاوت و متعددی ترکیب شده است. بسیاری از روانشناسان، از جمله ترستون و گیلفورد، توانش زبان را مولفه ای از هوش عمومی می دانند. این نظر تقریباً مورد قبول عموم روانشناسان است و بسیاری از آزمون های هوش، پرسش هایی در آنها گنجانده شده است که توانش زبانی را به عنوان یکی از شاخص های هوش افراد اندازه گیری می کنند.

تکلیف این جلسه:

هوش خود را بسنجید: با متنی مرکب از سیصدواژه، حال و هوای امروز جامعه را به تصویر بکشید.

به نام خدا

جلسه هفتم آموزش مجازی: ۶/ ۲/ ۱۳۹۹

آسیب شناسی زبان:

آسیب شناسی زبان در معنی وسیع کلمه به کلیه اختیاراتی گفته می شود که به طور کامل یا ناقص، مانع از یادگیری زبان شود و یا پس از یادگیری مانع از بهره برداری مطلوب و یا باعث تخریب و تباه شدن آن شود.

روانشناسان از آن جهت به آسیب شناسی زبان توجه دارند که امیدوارند مطالعه آن در بیماران، به گشودن اسرار فراگیری و کارکرد زبان در افراد سالم کمک کند. از میان اختلالات زبانی به انواع زبان پریشی (آفازی) توجه بیشتری شده است.

زبان پریشی به آن دسته از اختلالات زبانی گفته می شود که از ضایعه یا آسیب به قسمتی از مغز ناشی شده باشد. از آنجایی که با استفاده از تکنولوژی جدید پزشکی معمولا محل و نوع این آسیب را در مغز می توان مشخص کرد، مقایسه و محل و نوع آسیب مغزی با نوع اختلالی که در کارکرد زبان ایجاد شده است می تواند بسیار آموزنده باشد. در واقع قسمت اعظم اطلاعاتی که در سازمان بندی زبان در قشر مخ اکنون در دست است از رهگذر این نوع مطالعات حاصل شده است.

نخستین آگاهی در این زمینه به سال ۱۸۶۱ برمی گردد.

در چهارم آوریل این سال، در نشست پرهیاهو در انجمن انسان شناسی پاریس، پزشکی به نام "سیمون اوبورتن" اعلام داشت که معتقد است، قدرت تکلم در قطعه های پیشانی نیم کره های مخ جای دار. شواهد کلینیکی او ناچیز بود اما او ادعا کرد که هر بیماری که قدرت تکلم خود را از دست داده باشد ولی توانایی فهم زبان در او سالم باشد، اگر مغزتون مورد معاینه قرارگیرد، معلوم خواهد شد که آسیب یا فساد در قطعه های پیشانی مغز او روی داده است.

دبیر آن جلسه جراحی بود به نام "پیرپال بروکا"؛ برحسب اتفاق درست چند روز بعد به بیماری برآورده سالهای سال، دچار سستی عضلانی در طرف راست بدنش بود و قدرت تکلم خود را نیز به کلی از دست داده بود، تقریبا تنها صدایی که او می توانست ادا کند، لفظ "تان" بود و به همین دلیل در گذشته های پزشکی آن روز او را آقای "تان" نامیدند.

وی سیزده روز پس از سخنرانی "سیمون اوبورتن" فوت شد و "بروکا" بلافاصله پس از مرگش، مغز او را مورد معاینه قرار داد و درست فردای همان روز، نتیجه رو به انجمن آسیب شناسی گزارش داد. نظریه استنباطی "اوبورتن" صورت مستند به خود گرفت چون قطعه های پیشانی مغز "تان" به شدت فاسد شده بود.

در طی دو سال بروکا توانست چندین مورد دیگر را نیز مطالعه کند.

نیم کره چپ مغز مرکز تکلم همه انسان ها به استثنای بعضی از چپ دست ها است که برای اولین بار بروکا روی آن انگشت گذاشت ، امروز به نام خود او ناحیه بروکا نامیده می شود. این ناحیه به قسمتی از حرکت مخ که عهده دار حرکات زبان و حنجره است بسیار نزدیک است ، ولی کاملاً از آن جداست.

در سال ۱۸۷۴ دانشمند آلمانی "کارل ورنیکه" کشف کرد که اگر آسیب در نیمکره چپ، عقب تراز ناحیه بروکا ، در قطعه گیجگاهی باشد، باعث از بین رفتن فهم زبان، چه به صورت گفتار و چه به صورت نوشتار می شود، در حالی که قدرت تکلم، کمتر دچار نابسامانی خواهد شد. این ناحیه از مغز، که امروز به نام ورنیکه معروف است نزدیک به قشر شنیداری مخ ، که عهده دار تجزیه و تحلیل صداها است؛ قرار دارد.

پس با توجه به تحقیقات این دو دانشمند، گفته می شود که آسیب به ناحیه بروکا، اغلب موجب اختلال در تولید گفتار و آسیب به ناحیه ورنیکه، باعث اختلال در درک زبان می شود.

به نام خدا

جلسه هشتم آموزش مجازی: ۱۳۹۹/۲/۸

جایگاه زبان در تصریح مبانی تربیت:

انسان موجودی زبان مند است و فهم او در گرو کشف خواص و پیچیدگی های زبان است و از این رو رشد و تکامل او بر رشد و شناخت و درک انسان از ماهیت، کارکردها و ویژگی های زبان مبتنی شده است. در حقیقت، می توان این گونه ابراز داشت که استفاده از سایر حوزه های معرفتی مطرح در دانش های زبانی هم چون، فلسفه زبانی و فلسفه تحلیلی می تواند در گسترش علوم تربیتی و بهبود عملکردهای آن بخصوص در زمینه ی تقویت مبانی و وضوح اهداف تربیت کمک کند.

در بعد مبانی، که موضوع اصلی تربیت، شناخت انسان بوده و چگونگی های آن پایه و اساس تمامی نظریات و اعمال تربیت قرار می گیرد؛ شایسته توجه است.

با در نظر گرفتن قوه ناطقه به عنوان مهمترین خصوصیت ذاتی انسانی، وضوح هرچه بیشتر از این و کارکردهای آن توسط روش های تحلیلی و گسترش شناخت زبانی از خصوصیات فرهنگی و اجتماعی یک جامعه می تواند در افزایش کیفیت و اثر بخشی تربیت کمک کند.

در بعد اهداف، زبان می تواند به عنوان منبع مبین و ترسیم کننده ی اهداف با فرآیندهای تربیتی در ارتباط مطلوب قرار گیرد. اگر تفکر مسئله ی اساسی تربیت باشد، با پذیرفتن این نکته که زبان، وسیله ی تفکر و اساسی ترین نیاز آن است و بدون زبان جریان تفکر مختل و غیرممکن خواهد شد، می توان اهمیت پدیده زبان را در بعد اهداف تربیت، بهتر درک کرد.

در حیطه ی اهداف تربیت از دانش آموخته انتظار می رود که در وهله ی اول از نظریه کارگیری زبان در وجوه مختلف آن، از جمله؛ نوشتن، خواندن، صحبت کردن، فکر کردن و غیره توانایی مطلوب کسب کرده و به وسیله ی آن بتواند روابط اجتماعی مطلوب برقرار و مسائل اجتماعی بین خود و دیگران را به عنوان شهروند مطلوب، مدیریت و تحلیل کند.

در بعد وسایل تربیت نیز باید اذعان داشت که تمامی محتوا و برنامه های تربیتی، سرانجام به شکلی زبانی، تدوین، اجرا و ارزشیابی می شوند.

زبان این امکان را دارد که هم در ترسیم نکاتی به عنوان اهداف و هم چنین در تعیین منزلگاه هایی جهت دستیابی به اهداف، مبین و همراه برنامه ریزان درسی باشد. با توجه به این که اغلب فعالیت های تربیتی مدارس، در فضایی ارتباطی بین معلمان، مدیران و دانش آموزان صورت می گیرد؛ زبان و مهارت های زبانی نقش قابل توجهی در این فرایند ایفا خواهند کرد. هم چنین، در نظر داشتن نقش زبان به عنوان کلیدی ترین عامل برقراری روابط انسانی، به دست اندرکاران و برنامه ریزان آموزشی کمک خواهد کرد تا در هنگام تجزیه و تحلیل نیازهای آموزشی و طراحی و برنامه ریزی مبتنی بران، به این عامل بسیار مهم، توجه شایسته تری داشته باشند.

می توان این گونه اذعان داشت که با توجه به ویژگی ها و تواناییهای خاص زبان، پدیده مذکور در حوزه ی تربیت می تواند در ابعاد مبانی، اهداف و وسایل تربیت نقش آفرین باشد. به عبارت دیگر، با تبیین دقیق نقش اجتماعی و ارتباطی زبان، می توان به جایگاه پر اهمیت آن در فرایند تربیت وقوف بیشتری یافت .

به زعم "هالیدی"، کل تربیت به ارتباطات زبانی انسان ها، به عنوان موجودات اجتماعی وابسته است.

با توجه به نقش اساسی زبان در تحولات نوین علوم انسانی و نیز با ملاحظه علوم تربیتی به عنوان شاخه ای از علوم انسانی، می توان پذیرفت که شناخت هرچه بهتر زبان، می تواند موجب تحولات شگرف در نظریه ها و عملکردهای تربیتی شود.

به نام خدا

جلسه نهم آموزش مجازی: ۱۳/۲/۱۳۹۹

دنباله بحث جلسه هشتم

جایگاه زبان در تقویت مبانی تربیت:

تربیت به عنوان علمی شناخته شده و از شاخه های علوم انسانی، دارای مبانی مخصوص به خود می باشد. مبانی تربیت از موقع آدمی و امکانات محدود و محدودیتهای آن و نیز از ضرورت هایی که حیات همواره تحت تاثیر آنها بوده، بحث می کند. این مبانی را می توان به دودسته تقسیم کرد؛ مبانی فلسفی که از ملاحظات اخلاقی و فلسفی مربوط به طبیعت آدمی و هدف ها و غایات تربیت وی استنتاج می شود و مبانی علمی که با توجه به ویژگی های زیستی، اجتماعی و روانی متربی مشخص می شوند.

با هر تغییر که در مبانی علوم صورت می گیرد، تحولی نیز در آن علوم به وجود می آید. بنابراین، با رویکرد گسترده کنونی اندیشمندان به زبان و دانش های زبانی، دگرگونی های بسیاری در حوزه های مبنایی علوم انسانی حاصل خواهد شد.

دانش روان شناسی با حوزه های گوناگون و متنوع خود، مبنایی بسیار مهم برای تربیت محسوب می شود. اهمیت زبان در گرایش های مختلف این علم، مانند "روان شناسی پرورشی" "روان شناسی اجتماعی" و غیره قابل تامل است.

موضوع اصلی گرایش روان شناسی پرورشی یادگیری است که به صورت مستقیم به تربیت مربوط است.

روان شناسی پرورشی از شاخه های مستقل روان شناسی است که با روش و نظریه های مخصوص به خود، موضوع مستقلی در یادگیری آموزشگاهی و آموزش دارد. نگاهی به موضوعات و مسائل اصلی این علم بیانگر آن است که نظریه های مربوط به زبان (یعنی نظریه های یادگیری و رشد شناختی) از جایگاهی اساسی در این علم برخوردار است.

شاخه ای دیگری از این علم تحت عنوان روان شناسی زبان، مباحث مهمی برای تربیت دارد. صاحب نظران این گرایش با شناخت آدمی و با قواعد خاص زبانی سرو کار دارند. آنان در صدد دریافت آن هستند

تا مشخص سازند که کودکان چگونه زبان را یاد می گیرند ، رفتار کلامی در ایشان چگونه رشد می یابد و این که آنها چگونه حرف زدن را از تعامل با بزرگسالان فرا می گیرند. بنا براین ، بررسی نقش رشد و تکامل در فراگیری زبان از خواسته های این دانش است، همچنین بررسی روابط ذهن و زبان ، زبان و مغز و چگونگی فراگیری زبان دوم نیز از مهم ترین موضوعات این رشته به حساب می آید.

از آنجا که روان شناسی معاصر به گونه ای عمیق وابسته به مفهوم زبان کاوش های زبان شناختی است، تربیت نیز به زعم برخی متفکرین همان " روان شناسی کاربردی " است. از این وابستگی بی بهره نخواهد ماند. تعیین چگونگی تاثیر گذاری زبان در یادگیری و تبیین نقش زبان در رفتار کلامی دانش آموزان، اهمیت زیادی در نحوه برنامه ریزی فعالیت های یا دهی _ یادگیری خواهد داشت. از سوی دیگر برنامه ریزان درسی نیز می توانند آشنایی با نقش زبان در این مبنای تربیتی، جهت گیری های شایسته تری برای نظام برنامه ریزی درسی کشور داشته باشند.

به نام خدا

جلسه دهم آموزش مجازی: ۱۳۹۹/۲/۱۵

جایگاه زبان در تقویت مبنای جامعه شناختی تربیت:

روابط معلم - دانش آموز، جریان تربیتی جوامع در راستای فرهنگ ها، چگونگی انتقال هنجارها و قواعد فرهنگی به نسل ها و بررسی محیط آموزشگاه به عنوان محیطی اجتماعی- فرهنگی با ساختار و قواعد خاص خود، از جمله مصادیق اجتماعی بودن تربیت است.

اکنون با توجه به نقش زبان در ارتباطات و فهم متقابل اجتماعی، لازم است بیشتر به اهمیت آن در تربیت اذعان کرد.

پدیده زبان با فرهنگ جامعه رابطه ای وسیع دارد. فهم زبان مبتنی بر فهم فرهنگ و بالعکس است.

تحلیل معانی زبان با تحلیل و درک فرهنگ آن زبان در تعامل است. در نتیجه، چون آموزش و پرورش از بنیادهای فرهنگی جامعه محسوب می شود، ارتباط زبان با تربیت گریز ناپذیر خواهد بود.

انتخاب زبان آموزش از مسائل بسیار پیچیده نهاد آموزش و پرورش واز مسائل بالقوه ی سیاسی است که مدارس و نهادهای آموزشی بسیاری از کشورها با آن روبرو هستند. زبان ابزار اصلی تدریس و یادگیری و جزو بسیار مهم فرهنگ یا خرده فرهنگ است. اگر زبان سنتی یک فرهنگ را از آن جدا کنند، هویت فرهنگ از بین می رود.

تنوع زبانی و چند زبانه بودن برخی از کشورها مسئله ای جدی است تا آنجا که این امر تفاوت جهت گیری ها را در تربیت به دنبال داشته است. "لیمپج (۱۹۹۱)" به بررسی خط مشی های زبانی مذکور در کشورهای "تک زبانه" و "چندزبانه" پس از جنگ جهانی دوم (آغاز مهاجرت زدایی) پرداخته است. گروه ال شامل کشور هایی است که خط مشی تک زبانه داشته اند و با جایگاهی مرکزی برای یک زبان اقتدار قائلند. این کشورها در گسترده ای از کمترین محدودیت در مقاصد سیاسی مرتبط با زبان تا محدودیت های وسیع در این باره عبارتند از:

جمهوری فدرال آلمان، فرانسه، انگلستان، اسپانیا (جایی که بیشترین تغییر در ساله های احیاگر در آنجا رخ داده است) و در انتها سوئد (با الزام تاریخ اش در حفظ هویت فرهنگی).

گروه دوم شامل کشورهایی است که عموماً چند زبان گرا شناخته شده اند و شامل کشورهایی چون:

بلژیک، سوئیس، شوروی و یوگسلاوی می باشند.

بی توجهی به اهمیت زبان در تربیت می تواند موجب بروز مشکلاتی در جامعه شود. "کومیز(۱۳۷۳)" معتقد است که مشکلات زبانی مدارس دنیا با مسائل مربوط به هویت فرهنگی که در دهه هفتاد میلادی در کشورهای در حال توسعه ایجاد شد، افزایش یافته است. این مشکلات به سه دلیل قابل رفع نبوده و حتی آنها را با تضادهای عملی عمده ای مواجه کرده است که عبارتند از:

۱. در بسیاری از مناطق کشور، زبان رسمی را فقط تعداد کمی از افراد می دانستند.

۲. زبان اروپایی کاملاً در نظام آموزشی جا افتاده بود.

۳. آثار و اسناد مهم دانشمندان اغلب به زبان های اروپایی بودند.

اکنون را توجه به دیدگاه های مطرح در خصوص اهمیت زبان در مبنای جامعه شناختی تربیت، می توان نگاهی عمیق تر به وضعیت موجود و مطلوب آموزش و پرورش کشور داشت. به عبارت دیگر این نحوه ی نگرش ما به زبان است که ترسیم گر نوع و شکل روابط اجتماعی در سطوح خرد و کلان خواهد بود. در پایین ترین سطح ارتباطی، می توان به رابطه معلم و شاگرد یاد کرد که به نوعی می تواند، گسترش دهنده ی نحوه ی تعامل افراد با یکدیگر در سطوح و طبقات مختلف جامعه باشد. اشاره به این مطلب، بخصوص در آموزه های تربیت انتقادی، بسیار مشهود است که اگر ما قصد تربیت افراد جامعه در جهت ایجاد جامعه ای عدالت محور را داشته باشیم، توجه به این نکته می تواند بسیار کارساز باشد. معلمی که در کلاس درس در برقراری ارتباط هم سطح با دانش آموزان دارد و از هر گونه اقتدار طلبی و تحکم در ارتباط خود، دوری می جوید، نکات بسیار ارزشمندی را برای آینده ی ارتباطی شاگردان خود به طور مستقیم تذکر می دهد. از سوی دیگر از آن جا که کشور ما دارای اقوام و زبان های متعددی است، توجه به هماهنگ سازی زبانی این اقوام در رابطه با اتخاذ هویت فرهنگی اهمیت دارد. نظام آموزش و پرورش کشور در عین توجه به تفاوت های فرهنگی اقوام مختلف باید سعی در گسترش فرهنگی واحد داشته باشد که این امر بدون توجه به مسائل زبانی غیرممکن خواهد بود.

به نام خدا

جلسه یازدهم آموزش مجازی: ۱۳۹۹/۲/۲۰

جایگاه زبان در وضوح بخشی به سطح اهداف فردی تربیت:

ارتباط زبان و تربیت در این سطح، شامل ایجاد و بهبود رفتارهای زبانی فردی است. این رفتارها شکل های گوش کردن، تکرار کردن، خواندن، نوشتن، صحبت کردن، حل مسئله و تفکر عنوان شده است و میزان استفاده از هریک از مهارت های گفته شده، با درجه ی اهمیت آن نسبت معکوس دارد. عموم مردم تفکر را کاری خسته کننده و ملال آور تلقی می کنند و از چپستی و اهمیت و چگونگی آن اطلاعی ندارند.

تفکر فرایندی است که میان محرک ها و پاسخ ها وساطت می کند و ابزار کاران نیز مفاهیم یا نمادها هستند. واژه ها و گزاره های زبانی غالباً نمادهایی هستند که در اندیشیدن به کار می بریم؟. مطلب قابل توجه این که مفاهیم و نمادهای زبانی و نه سخن گفتن و ناطق بودن ظاهری، شرط لازم تفکر محسوب می شود این بدان معناست که هر متفکر لزوماً نباید سخنگو باشد.

در همین زمینه است که "هولفیش و اسمیت" نیز تفکر را به عنوان هدف تربیت معرفی کرده اند.

در مجموع می توان این گونه گفت که برای تبیین دقیق تر اهداف فردی تربیت، توجه به نقش و جایگاه زبان بسیار ارزشمند است؛ به عبارت دیگر از آنجا که رفتارهای فردی در سطوح مختلف، وابستگی زیاد به مسائل زبانی دارند، توجه به زبان در ترسیم اهداف فردی تربیت، بسیار ضروری است. غفلت از این مسئله و در نظر نگرفتن برخی از رفتارهای زبانی افراد در سطوح مختلف، نقاط ضعفی برای هدف گذاری های تربیتی به شمار می آید به عنوان مثال می توان از ضعف برنامه های درسی کشور در آموزش تفکر به کودکان (حتی بزرگسالان) یاد کرد که شاید این نقیصه از عدم شناخت کامل ما از نوع و چگونگی رابطه زبان و تفکر است.

تکلیف این جلسه:

شما به عنوان آموزگاران آینده دانش آموزان خود را چگونه به اندیشیدن تشویق می کنید؟

به نام خدا

جلسه دوازدهم آموزش مجازی: ۱۳۹۹/۲/۲۲

جایگاه زبان در توسعه ی وسائل تربیتی:

از وجوه ارتباط زبان با تربیت، وجه وسیله ای آن در قبال تربیت است. چگونگی به کارگیری زبان (به طور خاص)، زبان دانش های گوناگون برای آموزش، تدریس نواموزان، توجه به برنامه های درسی، ادبیات فرهنگی، زبان رسمی، زبان بیگانه و همچنین زبان مذهبی جامعه و غیره، جزو مسائل عمده ای هستند که در ارتباط زبان و تربیت حاصل می شود.

سیاست گذاران و برنامه ریزان آموزشی که تعیین کنندگان راهبردهای کلان نهاد آموزش و پرورش هستند؛ موظفند با توجه به ساختار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ی خود که بخش مهمی از آن مربوط به وضعیت زبانی آن جامعه است، به طراحی و برنامه ریزی بپردازند. با توجه به نقش مهم زبان در تمامی ساختارهای جامعه، حضور و دخالت زبان در این برنامه ریزی ها پر رنگ تر خواهد شد.

آموزگاران به عنوان عاملان مستقیم سیاست های و برنامه های تربیتی باید از توانایی بالایی در برقراری ارتباط و انتقال مفاهیم بر خوردار باشند. بنابراین، تربیت معلمان شایسته و آگاه به دانش های زبانی و ماهر در به کارگیری مهارت های زبانی اهمیت بالایی خواهد داشت.

دانش آموزانی که از مهارت های زبانی کمتری برخوردارند در تمامی دروس ضعیف بوده و از سواد مناسب برخوردار نیستند؛ نه تنها در بخش زبانی برنامه درسی شکست می خورند بلکه آنها در نواحی دیگر موضوعات درسی همچون ریاضی، علوم و فیزیک و علوم اجتماعی که خواندن و نوشتن در آن ضروری است، شکست خواهند خورد.

به نام خدا

جلسه سیزدهم آموزش مجازی: ۱۳۹۹/۲/۲۷

جایگاه زبان در توسعه ی برنامه ریزی آموزش و پرورش

آموزش و پرورش در اکثر جوامع پیشرفته از مهمترین عوامل تغییر در اجتماع به حساب آمده و در این کشورها، بخصوص کشورهای توسعه یافته ی صنعتی، زبان از اهمیت قابل توجهی در آموزش و پرورش برخوردار است. تجزیه و تحلیل نیازهای آموزشی به لحاظ زبانی برای برنامه ریزی از جمله فعالیت های گروهی و سازمان یافته است که برعهده ی موسسات دولتی بوده و سطح فرهنگی و در راستای سیاست ها و اهداف زبانی یک کشور صورت می گیرد.

این مجموعه فعالیت هاشامل، سامان دادن با زبان های کوچک و ایجاد تغییرات آگاهانه در ساخت و کاربرد زبان در سطح کلان جامعه است که نتیجه ی آن، ایجاد زبان معیار و ارائه ی شکلی منتسب و هنجارهایی از زبان است.

بطوراصولی، مجموعه فعالیت هایی مانندمنطبق واپگان زبان با پیشرفت های اقتصادی،اجتماعی،فرهنگی یا تکنولوژی یک کشور(مانند تدوین اصطلاحات و واژه های جدید)از جمله کوشش های برنامه ریزان زبانی است.به هرحال این تلاش ها ارتباط عمیقی با تربیت جامعه خواهند داشت و لازم است این فعالیت ها از بستر آموزش و پرورش به جامعه منتقل شوند.

با نگاهی با آموزش زبانهای مختلف (رسمی،دوم،بیگانه و غیر) در مدارس، برنامه ریزان درسی باید به بطن امر توجه داشته باشند که برنامه های درسی را با در نظر گرفتن منابع و ساختارهای زبانی طراحی کنند.

کجا هر گونه مشکلی در خصوص آموزش زبان مادری، بروز هرگونه ناهماهنگی در فهم اصطلاحات و مفاهیم جهانی علمی، پدید آمدن مسائل خاص در ارتباط با حوزه ی مذهب یا مذاهب جامعه، همه و همه مربوط به سهل انگاری دست اندرکاران برنامه ریزی آموزشی و درسی است.

جایگاه زبان در توسعه ی تربیت معلم:

آشنایی مربیان با مسائل زبان شناسی، مجهز بودن آنان با این مهارت ها، رفع موانع و ابهامات آنان در نحوه ی ایجاد ارتباط موفق با دیگران و چگونگی به کار بستن صحیح زبان،تاثیر عمده ای در تربیت آنان در مراکز تربیت معلم خواهد داشت.

درگیری های فکری میان اندیشمندان در تاثیر زبان شناسی در تربیت معلم وجود دارد.

آشنایی با زبان شناسی و مسائل آن بر خی از مشکلات پیش روی معلمان را همچون ؛ فراگیری زبان در کودکی (شامل رشد و تحول آیین شناختی زبان)، سواد آموزی (شامل تدریس خواندن و نوشتن و املا)، گویش های غیرمعیار در کلاس درس، زبان های مهاجران، تدریس زبان دوم و غیره را حل می کند. ولی آموزگاران باید از مباحثی چون ؛ فقر زبان ، زبان در برنامه درسی ، زبان های اقلیت قومی و غیره نیز آگاه باشند.

تقویت توانایی زبانی آموزگاران (توانایی کنش های زبانی) از جمله؛ توانایی های گفتاری، شنیداری و ادراکی و نیز توانایی های ایجاد رابطه و صمیمیت، توانایی های تدریس و بسیاری از این گونه موارد با مبنا قراردادن زبان به عنوان بخشی کلیدی در تربیت معلم ایجاد کرد.

معلم به کارگیرنده و انتقال دهنده ی مبانی زبان تربیت است. به عنوان مثال؛ اگر نظامی آموزش و سامان دهی، برنامه ریزی و عملکردهای خود از فلسفه تحلیلی تربیت استفاده کند، در نهایت این آموزگاران هستند که باید توانایی تجزیه تحلیل و آموزش تحلیلی مطالب را به دانش آموزان داشته باشند. آموزگاران باید بتوانند به وضوح از زبان ، مفاهیم و اصطلاحات استفاده کنند و این شیوه ، دقت ذهنی و آگاهی را به سایر همکاران و دانش آموزان انتقال دهند.

در این جا روشن است که با توجه به مباحث مطرح شده، جایگاه زبان در توسعه و بهبود تربیت معلم بی بدیل است. معلمان به عنوان انتقال دهندگان فرهنگ باید در وهله ی نخست از توانمندی های ارتباطی بسیار بالایی برخوردار باشند؛ می توان چنین ادعان کرد که معلمان هدف اول نظام تربیتی هستند. اگر نظام تربیتی بازیگران خوبی را برای اجرای مبانی، اصول و روش های تربیتی نتواند پرورش دهد، آن نظام هرچند که از پشته ی معرفتی عمیق برخوردار باشد به ضعف اجرایی و عملکردی دچار خواهد شد؛ چرا که در نهایت این معلمان هستند که باید بتوانند انتقال دهندگان و مجریان خوبی برای برنامه تربیتی باشند و به عبارت دیگر ؛ تربیت معلم یعنی تربیت رفتارهای زبانی سطح اول و دوم افرادی که نظام آموزش و پرورش قصد استفاده از آنها را به عنوان بازوی اجرایی اهداف خود دارد.

تکلیف این مبحث:

با توجه به نقش معلم در تربیت و توانای کنش زبانی یک معلم، حداقل پانزده جمله برای دانش آموزان خود بنویسید که جنبه تشویق داشته باشد.

به نام خدا

جلسه چهاردهم آموزش مجازی: ۱۳۹۹/۲/۲۹

جایگاه زبان در توسعه ی تدریس و تفهیم:

تعامل و ارتباط آموزگار و دانش آموز و هم چنین تعامل دانش آموز با دانش آموز در محیط دبستان، زمینه ی مهمی برای تدریس و تفهیم است. تدریس در بستری از ارتباط اجتماعی اتفاق می افتد؛ به نقش پر اهمیت تعامل معلم-دانش آموز در تثبیت موقعیت اجتماعی دانش آموزان در کلاس درس و هم چنین افزایش قدرت یادگیری آنان اشاره دارد.

کریمی (۱۳۸۲) گفتگو را ترجمان تربیت و دموکراسی دانسته و این گونه اظهار می دارند راهبردهای اصلی در تربیت فعال ، اهمیت دادن به فرهنگ گفتگو است.

گفتگو متضمن بردباری در هنر (شنیدن) و بلند نظری در فرایند (اندیشیدن) و تکررگرای و در تولید گفتمان های مختلف است.

فضای تعلیم و تربیت در فرهنگ گفتگو با آزادی، امنیت و اعتماد متقابل همراه می شود. صمیمیت ، خلوص و صداقت عناصر اولیه گفتگوی اثربخش است. با گفتگو ، فرهنگ ماهمه و تعامل گسترش یافته و ذهن برای تولید دانش و اندیشه آماده می شود. در زمینه ی نحوه ی تدریس، آشنایی با زبان تدریس و تفهیم و نیز آشنایی با زبان علوم مختلف بسیار پراهمیت است.

آموزگاران باید در خرد و توانایی انتقال و فهماندن مطالب را یاد گرفته و به شیوه ی تفهیم که بر مبنای نظریات و اصول و قواعد زبانی استوار است؛ تسلط داشته باشند.

کلارک (۱۳۷۶) در دیدگاه خود از موقعیت تدریس، دو سطح زبانی را معرفی می کند. سطح اول؛ زبان محتوایی یا مطالب و قراردادهایی است که توسط معلم انتقال داده می شود و سطح دوم زبانی؛ زبان تدریس است که روشنگر ارتباطات اجتماعی بوده و بر زمینه آن قراردادهای مبتنی است. به زعم او معلم باید برای انتقال زبان محتوایی از زبان تودریدی استفاده کند تا بتواند میان ویژگی های متمایز موضوعات درسی و چارچوب های مفهومی متمایز دانش آموزان، تناسبی برقرار سازد.

علاوه براین ، معلمان باید جدای از آشنایی با زبان روزمره، با زبان های خاص هر علم برای انتقال مفاهیم آن علم آشنا باشند. اصطلاحات، مفاهیم، قواعد و اصول هر علم از خصوصیات همان علم است که باید به آن توجه داشت و برای درک و فهم دقیق و انتقال صحیح گزاره ها و عبارات هر علم نیاز به تسلط کافی به زبان خاص آن علم است.

آموزگاران باید روش های صحیح درک و برداشت از متون و گفتارها را نیز به دانش آموزان آموزش دهند. متفکران روانشناسی پرورشی از روش های آموزش مهارت های یادگیری و مطالعه بحث می کنند و بیش از نیمی از این شاخه ی علمی را صرف مباحث یادگیری می کنند، اما در این مباحث، همان گونه که "الکس (۲۰۰۴)" بیان می دارد؛ آموزش روش برداشت و فهم در هر موضوع درسی، بخصوص در درس مذهبی، بسیار پراهمیت است. دانش آموزان و آموزگاران باید فنون و هنرهای صحیح و دقیق چگونگی تعامل با متون درسی خود را یاد بگیرند، یعنی لازم است به آنها چگونگی فعل از طریق نوشتن صحیح نیز آموزش داده شود. مقصود این که، نقش و جایگاه رفیع زبان در تدریس و تفهیم محتوای آموزشی انکار ناپذیر است حضور زبان در این نقش تربیتی از نقش های دیگر آشکارتر است. زیرا کلاس درس که مرکز یاددهی و یادگیری است؛ نخستین جایی است که مشهور: همگان است.

نحوه ی به کار بستن مطلوب محتوا و زبان تدریس از توانمندی های آموزگاران است که قبلا آموزش دیده و تربیت شده اند.

به کارگیری زبان کودکی در مواجهه با آنها از دستورات تربیتی بزرگان علم و ادب کشور است. این امر به خوبی می تواند، اهمیت استفاده صحیح از زبان را در آموزش و پرورش، دانش آموزان در طنین مختلف و متعلق به فرهنگ های گوناگون را توجیه کند.

همین مسئله به ما تذکر می دهد که یک استاد مبرز در یک شاخه ی علمی، نمی تواند به طور حتم معلم خوبی هم باشد؛ چراکه معلمی هنر به کارگیری مهارت ها و وسایل مختلف ، از جمله مهارت های زبانی است. جدای از نقش معلم در استفاده ی شایسته از زبان در تدریس و گسترش گفتگوی علمی در کلاس درس، آموزش نحوه ی برداشت از متون علمی مختلف به دانش آموزان، آنها را مجهز به مهارتی می سازد که درک و یادگیری دروس مختلف را برای آنها آسان می سازد.